



پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته زبان ادبیات فارسی

دانشکده علوم انسانی

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:

فرهنگ تشبیهات در مثنوی همای و همایون

استاد راهنما :

آقای دکتر علی محمد پشتدار

استاد مشاور:

آقای دکتر مرتضی حاجی مزدارانی

نگارش:

مهتاب افشار اصل

پاییز ۸۹

به نام خداوند بالا و پست

که از هستی اش هست شد هر چه هست

(همای و همایون، ۱۳۷۰: ص ۱)

و این برگ سبز را تقدیم می دارم به :

مادرم یگانه کسی که دعای خیرش افق های تازه ای را پیش رویم می گشاید .

به پدرم که آرزوی نشستن در جلسه دفاعیه فرزندانش را به دیار باقی برد ؛ روحش شاد .

به همسرم که اگر نبود بردباری های او طی این مرحله برایم میسر نمی گشت .

به فرزندانم که با وجود سن کم از توقعات بجا و نا بجای خود گذشتند و با سکوت همراهان دیگرم بودند.

و به برادرانم که به وجودشان مفتخرم.

تقدیر و تشکر

سپاس خداوندی را که با لطف و عنایت او فرصتی یافتم تا بتوانم در دریای بیکران علم و دانش گوشه ناخنی ترکنم.

سپاس از تمامی کسانی که از بدو زندگی دستم را گرفتند تا شیوه راه رفتن بیاموزم .

از جناب دکتر پشتدار سپاسگزارم که با راهنمایی های خود مرا در مراحل مختلف نوشتن این پایان نامه یاری دادند. در این میان فروتنی و تواضع ، درس بزرگتری بود که در محضر این استاد گرانقدر فرا گرفتم .

از آقای دکتر مزدارانی به خاطر پذیرفتن امر مشاوره و هدایت اینجانب تشکر و قدردانی می نمایم.

و از همسرم که در تایپ و آماده سازی این پایان نامه مرا یاری نمودند متشکرم .

سعادت و سلامت همه این عزیزان و بزرگواران را از خداوند خواستارم .

چکیده

تفاوت شعر با نثر در عنصر خیال است. بی شک تشبیه مهم ترین عنصر خیالی در شعر است که صورت های دیگر خیال مانند ، استعاره ، مجاز ، سمبل و حتی کنایه نیز از آن ناشی می شود. این فرهنگ یک فرهنگ کاربردی است که به کمک آن می توان تشبیه های موجود در متن اصلی را جستجو کرد و با توجه به فهرست الفبایی به سرعت می توان به مشبه یا مشبه به که طرفین اصلی تشبیه هستند ، دست یافت. همچنین این بررسی نشانگر آن است که شاعر در ارکان و اجزای تشبیهات بیشتر به چه عناصر توجه کرده و این عناصر چه ارتباطی با محتوای اشعار وی دارند.

واژگان کلیدی

تشبیه ، همای و همایون ، خواجه ی کرمانی

M3B1	مرکب به مفرد	M	مشبه
M3B2	مرکب به مقید	B	مشبه به
M3B3	مرکب به مرکب	A	ادات تشبیه
F	ملفوف	V	وجه شبه
G	مفروق	A1	تشبیه مرسل
T	تسویه	A2	تشبیه موکد
J	جمع	V1	تشبیه مفصل
K	معکوس	V2	تشبیه مجمل
Z	مضمر	V3	تشبیه بلیغ
S	مشروط	V4	اضافه تشبیهی
C	تفضیل	V5	غیر اضافه تشبیهی
LL	حسی به حسی	V6	استخدام
LH	حسی به عقلی	V7	وجه شبه مفرد
LH1	خیالی	V8	وجه شبه متعدد
LH2	وهمی	V9	وجه شبه مرکب
HH	عقلی به عقلی	V10	تشبیه تمثیل
HL	عقلی به حسی	M1B1	مفرد به مفرد
		M1B2	مفرد به مقید
		M1B3	مفرد به مرکب
		M2B1	مقید به مفرد
		M2B2	مقید به مقید
		M2B3	مقید به مرکب

بخش اول : کلیات و تعاریف

۱	مقدمه
۲	چیستی ، چرایی و چگونگی تحقیق
۴	معرفی خواجهی کرمانی
۷	آثار خواجه
۹	معرفی همای و همایون
۱۶	تشبیه در همای و همایون
۲۰	تشبیه در یک نگاه
۲۱	شعر و تشبیه
۲۲	اقسام تشبیه

بخش دوم : فرهنگ تشبیهات

۳۱	فرهنگ تشبیهات در همای و همایون بر اساس مشبه به
۲۵۹	فرهنگ تشبیهات در همای و همایون بر اساس مشبه
۳۲۵	فرهنگ تشبیهات در همای و همایون بر اساس ادات تشبیه

بخش سوم :

۳۴۴	نمودارها و نتیجه گیری
۳۵۱	منابع و ماخذ

بخش اول

« کلیات و تعاریف »

مقدمه

طبقه بندی و دسته بندی در علوم مختلف متداول است و از همین تقسیم بندی ها و یافتن تناسب ها و تناقض های بین آن ها می توان به نتایج مثبت و سازنده رسید. اما در ادبیات فارسی چنین تقسیم بندی هایی عمر و عمق چندانی ندارد و شاید دلیل آشفتگی و اختلاف نظر های بسیار در شاخه های مختلف ادبی ناشی از همین مساله باشد و این واقعیتی است که در علوم ادبی و در سطح وسیع تر علوم انسانی ، رشد علمی به کندی صورت می گیرد. « آنچه که موجب کندی رشد علمی علوم انسانی شده است درک نادرست ماهیت منطقی علم است که این خود ناشی از پای بندی به تصور دیرینه ای از علم است که با درک آن درعمل منافات دارد ». (دلاور ، ۱۳۸۴ : ص ۴۱) .

با توجه به موارد مذکور انگیزه لازم را برای کمک به علمی شدن ادبیات در خود یافتن لذا بر آن شدم تا با انتخاب موضوع " فرهنگ تشبیهات " در یکی از منظومه های ادبی شروع به فعالیت نمایم و از آنجا که خواجهی کرمانی از شاعرانی است که در خوانش آثارش با فراوانی ترفندهای بدیعی و بیانی مواجه هستیم لذا مثنوی " همای و همایون " را بستری مناسب یافتیم .

چیستی ، چرایی و چگونگی تحقیق

الف) سوالات تحقیق

در این پژوهش برآنم تا فرهنگی از تشبیهات را در مثنوی "همای و همایون" خواجوی کرمانی تنظیم کنم تا یاریگر دانش پژوهان در زمینه علم بیان باشد نیز گامی باشد در راستای علمی شدن ادبیات ، که متأسفانه در زمینه کشف نظام ، صورت بندی و تعمیم دادن و سرانجام رسیدن به قانون در علوم ادبی فعالیت چندانی صورت نپذیرفته است . برای آن که به این مهم دست یابم ابتدا اقدام به خرید یک جلد مثنوی "همای و همایون" نمودم مدت ها گشتم و حتی نسخه ای از این کتاب در هیچ یک از کتاب فروشی های پایتخت این سرزمین ادب پرور یافت نشد که این اولین نشانه برخوردار نبودن خواجو از جایگاه شایسته خود می باشد.

پس از تهیه پر رنج کتاب ابتدا بیت هایی را که در آن ها آرایه تشبیه وجود داشت مشخص نمودم و

ارکان تشبیه را با دقت نمایاندم و سعی کردم تا به سوالات زیر پاسخ گویم :

۱- نوع و نحوه به کارگیری تشبیه در مثنوی "همای و همایون" چگونه است ؟

۲- عناصر تشکیل دهنده مشبه و مشبه به در مثنوی "همای و همایون" کدامند ؟

۳- بالاترین بسامد کاربردی مشبه به در مثنوی "همای و همایون" کدام حوزه واژگانی را به خود

اختصاص داده است ؟

ب) ضرورت تحقیق

چرا باید چنین تحقیقی صورت گیرد؟ چه کسانی از این تحقیق استفاده می کنند؟ بدون شک تهیه چنین فرهنگ هایی دست یافتن به نتایجی علمی و مثبت را به دنبال دارد ، بدین معنا که دسته بندی انواع تشبیه یا استعاره یا کنایه و ... و مقایسه نتایج آن ها با هم در ارائه الگوهایی علمی موثر و مفید خواهد بود . و با آشکار نمودن ظرافت ها و باریک بینی های ذهن شاعر و نویسنده کمکی شایان به درک و فهم متون ادبی خواهد نمود .

از این فرهنگ کلیه دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی بهره خواهند برد ، ضمن اینکه تشخیص تشبیهات و واژگانی که در طرفین تشبیه مورد کاربرد قرار گرفته اند می تواند پاسخگوی برخی مسائل اجتماعی و روان شناختی جامعه زمان شاعر باشد .

ج (روش تحقیق

این پژوهش مبتنی بر تحلیل محتوا و بر اساس شیوه ی کتابخانه ای و فیش برداری است . به این شکل که ابتدا مثنوی " همای و همایون " خواجهی کرمانی به تصحیح کمال عینی نشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی چاپ سال ۱۳۷۰ را که منبع اصلی کار من است مورد مطالعه قرار دادم و پس از مطالعه چند کتاب در علم بیان به مشخص کردن ابیات تشبیه دار پرداختم . سپس هر بیت را روی یک فیش نوشتم و شماره صفحه و شماره بیت را لحاظ کردم . در ادامه ارکان تشبیه را با دقت مشخص نمودم و ابتدا تشبیه را از لحاظ حسی و عقلی بودن علامت گذاری نمودم و سپس از دیدگاه مفرد ، مقید و مرکب بودن بررسی کرده آنگاه به مرسل یا موکد بودن ادات تشبیه پرداختم و پس از آن نوع وجه شباهت را مشخص کردم و در مرحله پایانی تشبیه را از لحاظ شکل و مفهوم معین - کردم . و در این مسیر همچون دیگران از ساختار نمادین بهره جستیم .

ضمناً بیت هایی که در آن چند مورد تشبیه وجود دارد و مشبه به های آن با حروف مختلف آغاز می گردد در ذیل چند حرف مختلف آوردم .

این پژوهش شامل یک مقدمه و سه فصل اصلی می باشد .

خواجوی کرمانی

«خواجوی کرمانی نخلبند شعرا کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی مرشدی کرمانی عارف بزرگ و شاعر ایران در قرن هشتم هجری است. دولتشاه سمرقندی نوشته است که او از بزرگ زادگان کرمان بوده است. وی دوران کودکی را در کرمان گذرانیده و سپس به سفرهای طولانی خود به حجاز و شام و بیت المقدس و عراق عجم و عراق عرب و مصر و فارس و بعضی از بنادر خلیج فارس پرداخت و در این سفرها توشه‌ها از دانش و تحقیق اندوخت» (صفا، ۱۳۸۲: صص ۸۸۶-۸۸۹)

«خواجو روز و ماه و سال تولد خود را در پایان مثنوی گل و نوروز ذکر نموده است. تولد وی بیستم ذی الحجه سال ۶۸۹ ه.ق اتفاق افتاده است. روزگار خردی و جوانی خواجو به کسب علوم متداول آن زمان و دریافتن رموز شاعری که از آغاز جوانی بدان ذوق تمام داشت در کرمان سپری شده است. در اشعار این استاد گرانمایه آثار ظهور حوادث شگفتی از این زمان نمودار نیست و حتی از حیات و مرگ پدر و مادر که مسلماً در زندگانی هر کس خاصه شاعر تاثیر فراوان دارد مصراع‌ی هم در دیوان او دیده نمی‌شود. خواجو کرمان آباد آن عصر و زمان را برای زندگانی خویش شایسته نمی‌دید و پیوسته مرغ روحش فراتر از آن قفس تنگ پرواز می‌کرد از اشعارش این معنی روشن بر می‌آید:

خرم آن روز که از خطه کرمان بروم دل و جان داده ز دست از پی جانان بروم

بالاخره از آن منزل ویران نجات یافت و به شیراز رهسپار شد. مدتی آنجا زیست و برای کسب کمال بیشتر ایام به خدمت علما و فضلا می‌رسید سپس به کازرون رفت و به خدمت شیخ امین الدین محمد کازرونی رسید و از انفاس روح پرور این عارف روشن ضمیر مشام جان را معطر ساخت و حلقه بندگی وی در گوش کرد. ظاهراً سفرهای خواجو چنانکه از بعضی قرائن بر می‌آید و نوشته شده است در حدود سنوات ۷۱۸ و ۷۱۹ که سنین عمرش به بیست و نه و سی رسیده بود.

آغاز و تا سال ۷۳۷ پایان یافته است و در این مدت بیشتر شهر های عراق و خوزستان و آذربایجان و بغداد و مصر و شام را سیاحت کرده است .

خواجو زمانی که در بغداد بود ظاهراً مرفه الحال و آسوده خیال می زیست و اگر گاه گاه از بغداد گله و شکایت کرده از دوری یاران و دوستان کرمان بوده است . در مصر نیز خواجو محترم بود از این روست که از مصر خاطرات خوش دارد چه پارسی زبانان آن خطه به اشعار وی اشتیاق فراوان ظاهر ساخته و او را عزیز داشته اند . (خواجوی کرمانی ، ۱۳۷۴ : صص ۲ الی ۳۲) و اما خصوصیات شعری خواجو ، شمیسا خواجو را جزء شاعران گروه تلفیق قرار داده است و می نویسد :

«خواجو در میان شاعران گروه تلفیق بعد از حافظ از همه پیشرفته تر است و شعر او گاهی به شعر حافظ نزدیک می شود» (شمیسا ، ۱۳۸۸ : صص ۲۳۱)

دقیق تر می توان این گونه نگاشت که : « طرز سخن خواجو در قصاید مختلف است برخی از قصاید او به اسلوب خاقانی مشابه است و گاه به سبک خراسانی نزدیک می شود . خواجو در غزل شیوه ای خاص دارد . اصطلاحات و ترکیبات بیشتر غزل های خواجو در اشعار دیگران دیده نمی شود سبک بعضی از غزل های او به طرز سخن سعدی نزدیک است و این شباهت فقط از نظر الفاظ و معانی است . در اشعار خواجو گاه مصارعی پیدا می شود که در دیوان دیگران هم ملاحظه شده و پیداست همچون گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست ، که این جمله مثل سایر بوده و او نیز آورده است . قصایدی که در مدح سلاطین و امرا ساخته اکثر تقاضا و تملق است و اگر تقاضا نیست پیداست به منظور دریافت صله بوده و منت کشیده با اینکه همیشه ممدوحین او را مورد نوازش و انعام قرار داده اند مع ذلک پیوسته از بی سیم و زری نالیده است .

شنیده ام که ز زر کارها چو زر گردد مرا چو زر نبود چاره ناله و زاری است

مسئلاً این تقاضا ها بیشتر راجع به زمان جوانی و عهد ناپختگی شاعر است اما هنگامی که پای در دامن قناعت کشیده از اینگونه توقعات پرهیز کرده است .

خواجو از معلومات خود آنگونه که باید سود و ثمری نبرده و چون شاعری را که هر حیث دون مقام علمی او بوده پیشه ساخته محرومیت بسیار کشیده است. از طبع خواجو ظرافت و شوخی به خوبی نمودار است اگر چه بیشتر این ظرایف راجع به ایام جوانی است لیکن در هر صورت شوخی و هزالی بر مزاجش غالب بوده است. خواجو به اشعار خود علاقه زیاد داشته از اینرو آنچه از آغاز تا پایان عمر به نظم آورده همه را در دیوان ثبت نموده و به انتخاب نپرداخته است. اگر اشعار متوسط و بد خود را در ایام حیات به آب می شست و مانند حافظ بیش از یک دیوان شش هزار بیتی باقی نمی گذاشت قطعاً بیشتر بر شهرتش می افزود. او با اینکه دواوین شعرا را بسیار تتبع نموده مع ذلک مضمون و ترکیب عاریت در شعرش کم است. در دیوان او ترکیبات و لغات تازه و صحیح و اصطلاحات مفید بسیار می باشد.

روح مذهب در اکثر اشعار او پدیدار است و در قصایدش معانی حدیث و اخبار و تفسیر ملاحظه می گردد. لطایفی که در غزل های خواجو نهفته است در مثنویاتش نیست با این حال بهتر از اکثر مثنوی های دیگران است. خمسه وی گر چه تتبع خمسه حکیم نظامی است لیکن با هم تفاوت بسیار دارد پس از حکیم نظامی وی سومین شاعری است که خمسه را به نظم در آورده و از اکثر شعرایی که بعد از او توفیق اتمام خمسه یافته اند بهتر است». (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: صص ۴۰-۳۲)

آثار خواجه

آثار خواجه متعدد و کلیات او مفصل و ازهر حیث سزاوار دقت و شایان اهمیت است اکنون فهرست آثار خواجه را ذکر می‌کنیم :

« ۱- دیوان قصاید و غزلیات و مقطعات و ترجیعات و رباعیات خواجه که همچنانکه دیده ایم به دو قسمت صنایع الکمال و بدایع الجمال تقسیم شده است . قصاید خواجه در مدح و گاه وعظ و قسمتی در بیان مناقب بزرگان دین است .

۲- سام نامه : منظومه ای است حماسی و عشقی در بحر متقارب مثنی که مانند همه منظومه های مشابه آن به تقلید از شاهنامه فردوسی ساخته شده و راجع به سرگذشت سام نریمان و عشق ها و جنگ ها و ماجراهای اوست .

۳- همای و همایون : مثنوی عاشقانه ای است در عشق همای با همایون دختر فغفور چین در بحر متقارب . این مثنوی در مدت اقامت خواجه در بغداد سروده شده است .

۴- گل و نوروز : این منظومه در عشق شاهزاده ای به نام نوروز با گل، دختر پادشاه روم است و مسلماً خواجه این مثنوی را برای نظیره سازی در برابر خسرو و شیرین نظامی سروده است .

۵- روضه الانوار : منظومه ای است به پیروی از مخزن الاسرار نظامی و برهمن سیاق است . این منظومه اندکی بیشتر از دو هزار بیت دارد و شاعر آن را بعد از ذکر مقدمات در بیست مقاله و هر مقاله ای را در یک مقدمه و یک حکایت و استنتاج از آن پرداخته و در آن مقالات مباحثی از اخلاق و عرفان مطرح نموده است .

۶- کمال نامه : منظومه ای است عرفانی در دوازده باب بر وزن سیرالعباد سنایی و به پیروی از سیاق آن ، مشتمل بر خطابات با عناصر و ارواح و عقول و جز آن ها در یک هزار و هشت صد و چهل و نه بیت .

۷- گوهر نامه : منظومه ای در یک هزار بیست و دو بیت در بحر هزج و شاعر آن را به نام امیر مبارزالدین محمد و وزیر او که از اعقاب نظام الملک طوسی بود سرود و در مناقب او و پدر و اجدادش هر یک فصلی ترتیب داده است .

۸- مفاتیح القلوب : که منتخبی است که خواجه از اشعار خویش به نام امیر مبارزالدین در سال ۷۴۷ ترتیب داد .

۹- رساله البادیه : به نثر در سوانح سفر کعبه که به سال ۷۴۸ به پایان رسید .

۱۰- رساله سبع المثانی : در مناظره شمشیر و قلم که به نام امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۴۸ تمام شد .

۱۱- رساله مناظره شمس و سحاب : به نثر که بعد از رساله سبع المثانی نوشته شد . « (صفا، ۱۳۸۲ : صص ۹۰۱-۸۹۷)

اینک بخش معرفی خواجه را با بیان عقیدت و طریقت او به پایان می‌رسانیم : «خواجه در طریقت پیرو فرقه مرشدی بوده و بیشتر راه‌های وصول به مقصود را پیموده ، رنج سفر در اقصی نقاط دنیای آن روز را برای وصل معشوق حقیقی متحمل شده است و راه سیرو سلوک را برای این مقصود برگزیده که زودتر به سر منزل مقصود برسد . پیداست که در این عوالم ریاضت بسیار کشیده است . مستی‌هایش بیشتر از جام عشق است و زاد راه او در طی طریق عشق دوری از خودنمایی و تزکیه نفس و اخلاص کامل در عمل و برکناری از زرق و ریا و تلبیس است » . (خواجهی کرمانی ، ۱۳۷۴ : صص ۴۴-۴۵)

همای و همایون

همای و همایون یکی از مثنوی های خواجهی کرمانی است و خواجه این منظومه را در سی سالگی آغاز نموده است :

سه ده سال از عمر من در گذشت که اکنون ز دور سپهری که گشت

(همای و همایون ، ۱۳۷۰ : ص ۲۴)

از آن جا که تولد شاعر به تصریح او در "گل و نوروز" سال ۶۸۹ ه . ق بوده است و از طرفی مثنوی "همای و همایون" را در سی سالگی آغاز نموده باید تاریخ آغاز این مثنوی سال ۷۱۹ ه . ق باشد . "همای و همایون" از نوع آثار بزمی و عاشقانه است و موضوع اصلی آن داستان عشق همای ، پسر پادشاه شام ، و همایون ، دختر خاقان چین و شرح ماجراهایی که برای آنان پیش می آید . تعداد ابیات آن ۴۴۴۰ بیت و در بحر متقارب (فعولن فعولن فعول) سروده شده است . البته عدد مذکور حاصل شمارش نگارنده است .

در زمینه نوع داستان ، "همای و همایون" بیش تر به رمانس شبیه است . در ادبیات داستانی رمانس را "قصه ای خیالی منظوم ، آکنده از حادثه ها و شخصیت های غیر عادی با صحنه های عجیب و غریب ماجراهای شگفت انگیز و عشق های احساساتی و پر شور و اعمالی دانسته اند که جنبه سرگرم کننده دارد و به قهرمان های اصیل زاده ای اختصاص دارد که از واقعیت های زندگی روزمره دور هستند و به ماجراهای عاشقانه اغراق آمیز دل می بندند و برای رسیدن به محبوب به کارهای جسورانه ای دست می زنند و غالباً با جادوگران و شخصیت های شریر می جنگند . (میر صادقی ، ۱۳۸۰ : ص ۳۹۵)

"همای و همایون" اگر چه از تمام جهات در این قالب ساخته نشده ، اما نزدیکی بسیاری با این نوع ادبیات داستانی دارد و می تواند از این نوع به حساب آید .

درباره منشاء "همای و همایون" باید گفت که در بعضی از آثار داستانی پیش از خواجه و از جمله شاهنامه فردوسی و هفت پیکر نظامی شخصیت هایی به نام همای دیده می شود :

۱- همای خواهر اسفندیار که ارجاسب تورانی وی را اسیر کرد و اسفندیار او را از بند رهایی بخشید . (شاهنامه ، ج ۲ ، ۱۳۵۵ : ص ۱۳۴۶)

۲- همای دختر بهمن و نواده اسفندیار . (شاهنامه ، ج ۲ ، ۱۳۵۵ : ص ۱۵۴۴)

۳- همای دختر قیصر روم که زن بهرام گور بود . (هفت پیکر ، ۱۳۸۲ : ص ۲۸)

۴- همای موبدی از موبدان بهرام گور ساسانی . (شاهنامه ، ج ۴ ، ص ۱۹۰۹)

اما با مقایسه این شخصیت ها با همای منظومه خواجه متوجه می شویم که هیچ یک از این ها ، همای خواجه نیستند و به نظر می رسد همای خواجه شخصیتی افسانه ای دارد .

درباره ساخت و صورت کلی داستان نیز باید گفت خواجه این منظومه را به شرح زیر پرداخته است :

۱- ستایش پروردگار و مناجات با او .

۲- ستایش پیامبر و بیان مناقب آن حضرت .

۳- مدح سلطان ابو سعید بهادر خان و وزیر او غیاث الدین محمد .

۴- انگیزه شاعر در پدید آوردن اثر .

۵- حکمت و اندرز .

۶- داستان .

خواجه در داستان "همای و همایون" کوشیده است هم در شکل ظاهری و طرح موضوعات جنبی و هم در به تصویر کشیدن صحنه های گوناگون داستان و نمایش دقیق آن ها به مقتدای خود ، نظامی گنجوی نزدیک شود . که برای اثبات این ادعا به ذکر دو صحنه از این داستان و مشابه آن در "لیلی و مجنون" و "خسرو و شیرین" بسنده می کنیم . در داستان "همای و همایون" وقتی همای خبر مرگ همایون - البته خبری که به طریق مکر و حیل شایع شده بود - را می شنود ، سر به صحرا می گذارد و با وحوش انس می گیرد . وحوش نیز هر یک به نوعی به او خدمت می کنند :

ببزد بال و زان قبه پرواز کرد

همای جگر خسته پر باز کرد

چو دیوانه در کوه و صحرا فتاد

ز دیوانگی سر به صحرا نهاد

که شد مونسش وحشی کوه و دشت

در آن کوه و دریا به حدی بگشت

گهی با چرنده چراگر شدی
گهی بر فراز گوزنان سوار

گهی با پرنده پر آورشدی
گهش بر گذار پلنگان گذار

(همای و همایون، ۱۳۷۰: ص ۱۸۰)

همین مطلب را در لیلی و مجنون این گونه می بینیم:

خو کرده چو وحشیان به صحرا
نه خوی دده نه خلقت دام
هر وحش که بود در بیابان
از شیر و گوزن و گرگ و روباه
ایشان همه گشته بنده فرمان

با بیخ نبات های خضرا
با دام و ددش ولیک آرام
در خدمت او شده شتابان
لشگر گاهی کشیده در راه
او بر همه شاه، چون سلیمان

(لیلی و مجنون، ۱۳۶۹: ص ۱۰۲)

☆ ☆ ☆

در جای دیگری در « همای و همایون » همای به کنار قصر همایون می آید اما همایون او را به قصر راه نمی دهد و این مجازاتی است که همایون برای او به جرم عشق باختن با « سمن رخ » در نظر گرفته است:

سمن رخ رخس را سمن رخ نهد
برو با نگاری که داری بساز
مگو کز تو دل بر نشاید گرفت

چو رخ بر رخ چون تو فرخ نهد
به زاری بسوزار به خواری بساز
به یک دل دو دل بر نشاید گرفت

(همای و همایون، ۱۳۷۰: ص ۱۲۷)

چنین صحنه ای را نظامی در خسرو شیرین آورده است و آن هنگامی است که خسرو برای دیدار با شیرین به مقابل قصرش آمده اما شیرین همچون همایون او را به جرم عشق باختن با شکر نمی پذیرد و به او می گوید:

تو با شکر توانی کرد این شور
 نه با شیرین که با شکر کند زور
 دو دل بر داشتن از یک دلی نیست
 دو دل بودن طریق عاقلی نیست
 تو از عشق من و من بی نیازی
 به من بازی کنی در عشق بازی

(خسرو و شیرین ، ۱۳۸۰ : ص ۲۳۳)

علاوه بر آنچه که درباره تاثیر پذیری خواجو از نظامی بیان شد در جای جای داستان شاهد مفاهیم شعری و اندیشه های خیام هستیم . به این معنی که خواجو مفاهیمی در شعر خود آورده که یادآور مفاهیم شعری و اندیشه های خیام است .

خیام :

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است
 گویی ز لب فرشته خوبی رسته است
 پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی
 کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است

(رباعیات خیام ، ۱۳۷۱ : ص ۹۱)

خواجو :

هر آن پاره خستی که بر منظری است
 سر کیقبادی و اسکندری است
 هر آن شاخ عرعر که در گلشنی است
 نموداری از قد سیمین تنی است

(همای و همایون ، ۱۳۷۰ : ص ۱۸)

همچنین هر دو شاعر وقتی از ناپایداری و ناستواری بنیاد عمر سخن می گویند مخاطب را به غنیمت شمردن دم و لحظه توصیه کرده و چاره کار را نوشیدن می می دانند .

خیام :

این قافله عمر عجب می گذرد
 دریاب دمی که با طرب می گذرد
 ساقی غم فردای حریفان چه خوری
 پیش آر پیاله را که شب می گذرد

(رباعیات خیام ، ۱۳۷۱ : ص ۶۴)

خواجو :

چو بنیاد عمر است ناستوار
 به نقد این نفس را غنیمت شمار
 (همای و همایون ، ۱۳۷۰ : ص ۱۷)